



ریگولتو

۴ اپرا در سه پرده از: جیوزپ وردی

متن از: ف. م. پیاو

موضوع از درام ویکتور هوگو «شاه سرگرم است» برداشته شده است. در ایتالیا هیچ اپرایی باین اندازه نزد مردم در زمان کم باین خوبی استقبال نشده و هیچ موسیقی گوش رمانند موسیقی وردی (Verdi) نوازش ننموده است. در این اپرا وردی آهنگهای تازه و دلچسب و دلربا نگاشته است.

هر چند نمایش آن در آلمان چندان روی قبول ندیده لیکن نیکوئی و زیبائی موسیقی آن شناخته شده است. جزوه اشعار اپرا (Libretto) برآستی بطرزی در امانیک ولی بسیار زننده بسط یافته است. بازیگران اپرا بجز کیلدا (Gilda) همگی بی ادب و نادلیپذیرند.

دوک مانتوا (Mantua) مردی است جوان و عیاش و زنباره. از هر زنیکه خوشش بیاید میخواهد بفریبش. یک مسخره دارد بنام ریگولتو (Rigoletto) که پیر مردی است زشت و گوژ پشت. کار او یاری دوک است در شهوت رانی پست و نامردانه.

دوک ابتدا دوشس سپرانو (Ceprano) را تعقیب میکند و سپس دنبال

دختر کنت منترون میافتد این دومرد از ریگولتو متنفرند و قسم خورده اند از او انتقام بگیرند .

در يك مهمانی مونترون بویژه با هیولائی شبح وار در آمده ریگولتو را سخت نفرین میکند چنانکه لرزه بر اندام وی میفتد .

يك نقطه‌ی حساس در روح فاسد این رذل پست فطرت هست و آن شفقت و محبتی است که بر دختر خود گیلدا میورزد . دختری که با مراقبت کامل پرورده و از چشم بیگانگان و از دست بدیهایش نهفته است ، لیکن دوک با تدبیر و کوشش بسیار نهانخانه ی دختر را یافته و بنام گوتیه مالده دانشجوی حقوق دل دختر را بخود رام میکند .

گیلدا بدست سپرانو و دو تن دستیار دیگر و خوشمزها اینست که بادستیاری خود ریگولتو ربوده میشود . ریگولتو با گرفتن نردبان ایشان را کمک میدهد . دشمنان چشمهای او را بسته اند و او گمان میکند دوشس سپرانورا میربایند . از فریادهای آن ستمدیده صدای دختر خود را میشناسد و هنگامی پی بنارو خوردن خود میبرد که دیگر دیر شده است .

گیلدا را بکاخ دوک میبرند ریگولتو در میان خادمان دوک نمایان میشود اینان میفهمند زیرا که روسپیش می پنداشتند همان دختر ریگولتو است . گیلدا را صدا میکنند . دختر هر چند می بیند فریب خورده است ولی چون دوک را بسیار دوست دارد از پدر خود درخواست میکند تا بر دوک بخشایش آورد .

ریگولتو سوگند میخورد انتقام خود را بگیرد و با اسپارا فوسیل در کشتن دوک همدست میشود . اسپارا فوسیل دوک را بیدخانه ئی میکشاند که خواهرش در آنجا در انتظار اوست .

این دخترک نیز دوک را که از هیچ زنی نمیگذرد دوست دارد و از برادر خود خواهش میکند باوی مدارا کند اسپارا فوسیل میپذیرد بشرط آنکه پیش از نیمه شب کسیرا بیابد تا بجای او بکشد .

درین کبرو دارها ریگولتو دختر خود را بگریختن و امیدارد، لیکن پیش از آنکه با او بگریزد میخواهد هرزگی و بیوفائی عاشقش را بدو نشان دهد تا او را از درد عشق رهائی بخشد.

گیلدا جامه مردان پوشیده بمیخانه درمیآید و صحبت میان اسپارا فوسیل و خواهرش را شنیده و بر آن میشود که جان خود را در راه مهر با دوک فدا کرده و او را نجات دهد. دخترک بی اطلاع پدر وارد میخانه میشود اسپارا فوسیل بیدرنگ وی را باخنجر زده تنش را در کیسه کرده به ریگولتو میسپارد تا برود خانه اش بیفکند، هنگام افکندن صدای دوک را میشنود که يك آهنگ با زاری میسراید.

لرزه بر اندامش افتاده در کیسه را میگشاید و دختر خود را مییابد دختر تاب جنبیدن ندارد همین اندازه میتواند بگوید که زندگانی خود را در راه دوک که او را فریفته باخته است.

پدر بدبخت فریادی از جگر کشیده روی مردهی دختر خود میفتد و نفرین موترون انجام میگیرد.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

